



جلسه: ۸۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود که این بحث باید در ضمن مراحل و مطالبی مطرح گردد تا تفصیل مطلب روشن گردد. مطلب اول درباره مشروعیت دریافت جزیه است که این جهت در جلسات پیشین مورد بررسی قرار گرفت.

مطلب دوم: متولّی اخذ جزیه

مطلب دوم درباره جزیه، مربوط به متولّی و گیرنده جزیه است تا روشن گردد که از اختیارات و وظائف حکومت اسلامی است که این اقدام را انجام دهد و یا اینکه گرفتن جزیه برای افراد جامعه نیز جایز است. در این زمینه در جلسه پیشین بیان شد که ظاهر ادله این است که از اختیارات حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی باید اقدام به گرفتن جزیه کند و این چنین نیست که هر کسی بتواند جزیه بگیرد و خودش صرف کند و حتی در اختیار حکومت اسلامی قرار دهد. برای اثبات این مطلب به روایاتی نیز اشاره گردید. البته قدرمتیقن از حکومتی که می تواند چنین اقدامی انجام دهد، حکومت عدل الهی است که حاکم آن معصوم علیه السلام باشد. اما شمول این حکم نسبت به حکومت اسلامی که در زمان غیبت تشکیل شده باشد، نیازمند بحث جداگانه ای است که در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مطلب سوم: پرداخت کنندگان جزیه

مطلب سوم در بحث جزیه، بررسی گروه ها و طوائفی است که باید از آنها جزیه دریافت گردد. آنچه روشن و مسلم است، جزیه اختصاص به غیرمسلمانان دارد و از مسلمانان جزیه گرفته نمی شود. اما اینکه باید از همه گروه های غیر مسلمان، جزیه دریافت گردد و یا اینکه اختصاص به گروه خاصی از غیرمسلمانان دارد، بحثی است که به صورت مفصل در کلمات فقها از زمان قدما تاکنون مطرح شده است و عمده فتاوا بر این است که جزیه صرفاً از اهل کتاب گرفته می شود. برای روشن شدن مطلب لازم است که ادله این بحث به صورت تفصیلی مورد بررسی قرار گیرند.

ادله

در باب کسانی که پرداخت جزیه بر آنها لازم است، چند دسته دلیل قابل طرح است.

دسته اول: اختصاص لزوم پرداخت جزیه به اهل کتاب

در دسته اول از ادله، عنوان «اهل کتاب» یا «الذین اوتوا الكتاب» به کار رفته است.^۱ این دسته از ادله نیز به دو قسم تقسیم می شوند:

۱. اینکه این دو عنوان دارای یک معنا هستند و یا اینکه هر یک از آنها دارای معنای متفاوت با دیگری است، مطلبی است که در مباحث آتی مطرح خواهد شد.



جلسه: ۸۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

قسم اول: أدله ای که لزوم پرداخت جزیه را بر اهل کتاب ثابت کرده است ولی از غیر آنها مثل مشرکین و ملحدین نفی نکرده است.
قسم دوم: أدله ای که علاوه بر اثبات لزوم پرداخت جزیه بر اهل کتاب، از غیر آنها نفی کرده است.

قسم اول: أدله دالّ بر لزوم پرداخت جزیه توسط اهل کتاب بدون نفی از سایرین

با توجه به اینکه این قسم از ادله صرفاً دلالت بر وجوب پرداخت جزیه بر اهل کتاب دارند، در صورتی که أدله دیگری وجود داشته باشد که پرداخت جزیه بر غیر اهل کتاب مثل مشرکین هم دلالت داشته باشد، بین این دو دسته از ادله منافات وجود نخواهد داشت؛ چون اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند.

دلیل اول: آیه ۲۹ سوره توبه

فَاتُّلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

این آیه شریفه، حکم به جهاد را با اهل کتاب ثابت کرده است تا اینکه آنها جزیه پرداخت کنند. بنابراین غایت این است که اهل کتاب جزیه بدهند و نسبت به غیر اهل کتاب، با توجه به اینکه دارای مفهوم نیست، دلالتی بر لزوم پرداخت یا عدم لزوم ندارد.
در آیه شریفه، تعبیر «اهل کتاب» به کار نرفته است بلکه «الذين اوتوا الكتاب» آمده است؛ یعنی کسانی که به آنها کتاب آسمانی مانند تورات و انجیل داده شده است.
دلالت آیه شریفه کاملاً واضح و روشن است و همان طور که در بحث از آیه شریفه گذشت، به روشنی دلالت بر مشروعیت جزیه گرفتن از اهل کتاب می کند و مشکلی از این جهت وجود ندارد.^۱

دلیل دوم: روایت زراره

مَحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْجِزْيَةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ وَهَلْ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُوَظَّفٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَجُوزَ إِلَيْهِ غَيْرُهُ فَقَالَ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ يَأْخُذُ مِنْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ مَا شَاءَ عَلَى قَدْرِ مَالِهِ مَا يُطِيقُ إِنَّمَا هُمْ قَوْمٌ قَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ (مِنْ أَنْ) يُسْتَعْبَدُوا أَوْ يُقْتُلُوا فَالْجِزْيَةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ (يَأْخُذَهُمْ بِهِ) حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ- وَكَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَهُوَ لَا يَكْتَرِبُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى لَا يَجِدَ ذُلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ فَيَأْلَمَ لِذَلِكَ فَيُسَلِّمَ- قَالَ وَقَالَ ابْنُ مُسْلِمٍ- قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَرَأَيْتَ مَا يَأْخُذُ هَؤُلَاءِ مِنْ هَذَا الْخُمْسِ مِنْ

۱. البته در باب اینکه در آیه شریفه به سه طائفه اشاره شده و یا اینکه اوصاف ذکر شده همگی برای اهل کتاب است، بحثی است که ممکن است ادعا شود، در آیه به سه گروه اشاره شده است که عبارتند از: الف: الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر. ب: لا يحرمون ما حرم الله ورسوله. ج: لا يدینون دین الحق من الذين اوتوا الكتاب.
به نظر ما این مطلب خلاف ظاهر است؛ چون ظاهر این است که اوصاف یک گروه را بیان کرده است و معنای آیه شریفه این است که وقتی اهل کتاب، اسلام را نپذیرفته باشند، ایمان به خدا و قیامت هم ندارند. فقها نیز از آیه شریفه یک گروه برداشته کرده اند که این گروه در روایات نیز صرفاً به یک گروه که اهل کتاب هستند، اشاره شده است.



جلسه: ۸۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أَرْضِ الْجَزِيَّةِ وَيَأْخُذُ مِنَ الدَّهَاقِينَ جَزِيَّةَ رُءُوسِهِمْ أَمَا عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مُّوَظَّفٌ فَقَالَ كَانَ عَلَيْهِمْ مَا أَجَازُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَكْثَرُ مِنَ الْجَزِيَّةِ إِنْ شَاءَ الْإِمَامُ وَصَّعَ ذَلِكَ عَلَى رُءُوسِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ شَيْءٌ وَإِنْ شَاءَ فَعَلَى أَمْوَالِهِمْ وَلَيْسَ عَلَى رُءُوسِهِمْ شَيْءٌ فَقُلْتُ فَهَذَا الْخُمُسُ فَقَالَ إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ كَانَ صَالِحَهُمْ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص.^۱

در این روایت با استفاده از عنوان «اهل کتاب» از کیفیت و مقدار جزیه سوال شده است و امام علیه السلام نیز به تفصیلی در باب اهل کتاب اشاره نکرده اند و به صورت مطلق به بیان لزوم پرداخت جزیه پرداخته اند. بنابراین کلام امام علیه السلام دارای اطلاق است و همه اهل کتاب را شامل می شود.

شبهه ای بر استدلال به روایت زراره وجود دارد که زراره در مقام سؤال از کسانی که پرداخت جزیه بر آنها واجب است، نبوده، بلکه مفروغ عنه گرفته است که جزیه بر اهل کتاب واجب است و با این فرض، از حدّ و مقدار جزیه سؤال کرده است و امام علیه السلام هم که در صدد پاسخ به سوال بوده اند، به پاسخ همان سوال اشاره کرده و نسبت به بیش از آن در مقام بیان نبوده اند. صرف استدلال به آیه شریفه نیز موجب ثبوت اطلاق برای روایت نمی شود؛ چون صرفاً به ذیل آن استدلال کرده است که پرداخت جزیه باید همراه با ذلت و موجب ایجاد مشقت بر آنها باشد. بنابراین استدلال به روایت دچار اشکال می شود.

شبهه دوم این چنین است که محتمل است مقصود از تعبیر «الذین اوتوا الكتاب»، معنای لغوی آن نباشد تا همه کسانی که کتاب دارند را شامل شود، بلکه معنای اصطلاحی آن که اختصاص به یهود و نصارا دارد، اراده شده باشد کما اینکه در مورد تعبیر «مشرك» که در قرآن کریم از ازدواج با آنها نهی کرده است، معنای لغوی آن که مطلق قائلین به شریک برای خدا است، مراد نیست، بلکه اصطلاحی خاص برای بت پرستان مکه است.^۲ مؤید بر این مطلب، عطف شدن تعبیر مشرکین به اهل کتاب است؛ در حالی که برخی از اهل کتاب نیز از جمله مسیحیان، برای خدای متعال شریک قائل هستند. بنابراین گرفتن جزیه اختصاص به یهود و نصاری خواهد داشت. با توجه به دو شبهه ذکر شده، اطلاق برای روایت اثبات نمی شود و لذا مشروعیت جزیه در بیش از یهود و نصاری اثبات نمی شود؛ چون این مقدار قدر متیقن و قابل تمسک است.

دلیل سوم: روایت یحیی بن محمد

و[محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ - قَالَ اللَّذَانِ مِنْكُمُ مُسْلِمَانِ وَ اللَّذَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ - فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَمِنْ الْمَجُوسِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سَنَّ فِيهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِي الْجَزِيَّةِ وَ ذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فِي أَرْضِ غُرَبَةٍ فَلَمْ يَوْجَدْ مُسْلِمَانِ أَشْهَدَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يُحِبَّسَانِ بَعْدَ الصَّلَاةِ - فَيُقْسَمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِثْمِينَ -

۱. وسائل الشيعة ۱۵: ۱۵۰.

۲. مثال دیگر برای اراده شدن معنای اصطلاحی، تعبیر «ربا» است که از نظر لغوی، به معنای مطلق زیاده است، اما در اصطلاح عرف، دارای معنای خاصی است و همان اصطلاح خاص مورد توجه قرار می گیرد.



جلسه: ۸۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

قَالَ وَ ذَلِكَ إِذَا اِزْتَابَ وَلِيُّ الْمَيِّتِ فِي شَهَادَتِهِمَا فَإِنْ عَثَرَ عَلَى أَنَّهُمَا شَهِدَا بِالْبَاطِلِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْقُضَ شَهَادَتَهُمَا حَتَّى يَجِيءَ شَاهِدَانِ يَقُومَانِ مَقَامَ الشَّاهِدَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ - فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ - فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَقَضَتْ شَهَادَةُ الْأَوَّلَيْنِ وَ جَازَتْ شَهَادَةُ الْآخَرَيْنِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ.^۱

شیخ کلینی و همچنین شیخ صدوق، این روایت را از یحیی بن محمد نقل کرده اند^۲ که وثاقت او ثابت نیست و روایت از این جهت دارای اشکال است. شیخ طوسی نیز علاوه بر نقل از یحیی بن محمد، این روایت به اسناد خود از محمد بن فضیل از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است. اما این روایت نیز به جهت محمد بن فضیل، دچار اشکال است؛ چون مشخص نیست که محمد بن فضیل چه کسی است. البته برخی مدعی شده اند که محمد بن قاسم بن فضیل است و محمد بن فضیل به جد خود منسوب است. اما به نظر ما این مطلب صحیح نیست.

بنابراین حداقل این است که هر دو سند به جهت راوی آخر دچار اشکال است.

در این روایت درباره دو شاهی که در قرآن کریم برای زمان وصیت کردن مطرح شده، سوال شده و امام صادق علیه السلام در پاسخ بیان فرموده اند که آن دو شاهد باید مسلمان و یا غیرمسلمان از اهل کتاب باشد و اگر از اهل کتاب وجود نداشت، از مجوسیان به عنوان شاهد استفاده شود؛ چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنت اهل کتاب که جزیه است را در مورد آنها جاری کرده است. بنابراین از این روایت استفاده می شود که جزیه برای اهل کتاب است و مجوس نیز ملحق به آنها هستند. البته ممکن است به جهت به کار رفتن تعبیر «سنّ فیهم»، نفی جزیه از سایرین استشمام شود، اما ظهور قوی ندارد و دلالت بر نفی قابل اشکال است. این روایت به لحاظ دلالتی با این شبهه مواجه است که روشن نیست که تعبیر «اهل الکتاب» به معنای لغوی باشد بلکه محتمل است که معنای اصطلاحی آن اراده شده باشد.

قسم دوم: أدله دالّ بر لزوم پرداخت جزیه توسط اهل کتاب همراه با نفی از سایرین

دسته دوم از روایات دالّ بر لزوم پرداخت جزیه توسط اهل کتاب به گونه ای است که لزوم پرداخت جزیه را بر اهل کتاب اثبات کرده و از سایرین نفی کرده است.

۱. وسائل الشیعة ۱۹: ۳۱۱-۳۱۲.

۲. در اینجا لازم به ذکر است که صاحب وسائل درباره سند شیخ صدوق، تعبیر «رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مِثْلَهُ» را به کار برده است که معنای آن این است که در ادامه سند شیخ صدوق، همان اشخاصی که در سند قبلی قرار دارند، بعد از یونس قرار گرفته اند و این گونه نیست که در نقل شیخ صدوق، یونس مستقیم از امام علیه السلام نقل کرده باشد. این در حالی است که بعضی از فقها در چنین مواردی دچار اشتباه شده و تصور کرده اند که روایت دیگری توسط یونس نقل شده است و روایت صحیح می شود. اما وقتی ادامه سند سابق به آن اضافه شود، اشکال در سند ایجاد می شود.

در اینجا ممکن است گفته شود که وقتی بنا بر این باشد که به صرف وسائل اکتفا نشود، چنین مشکلاتی پیش نخواهد آمد. پاسخ این است که عدم اکتفا به نقل صاحب وسائل مطلب درستی است و لذا باید منابع اصلی مورد مراجعه باشند؛ چون در نقل های صاحب وسائل نیز اشتباه وجود دارد، اما این مطلب هم حائز اهمیت است که روش ایشان به درستی فهمیده شود و مشخص باشد که ایشان در مختصر کردن اسناد با چه روشی عمل کرده است.



دلیل اول: مرسله واسطی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَجُوسِ أَكَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَالَ نَعَمْ أَمَا بَلَغَكَ كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ أَسْلِمُوا وَإِلَّا نَأْبِذُكُمْ بِحَرْبٍ فَكَتَبُوا إِلَى النَّبِيِّ ص - أَنْ خُذْ مِنَّا الْجِزْيَةَ وَدَعْنَا عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ص إِنِّي لَسْتُ أَخْذُ الْجِزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَكَتَبُوا إِلَيْهِ يُرِيدُونَ بِذَلِكَ تَكْذِيبَهُ رَعِمْتَ أَنَّكَ لَا تَأْخُذُ الْجِزْيَةَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ثُمَّ أَخَذْتَ الْجِزْيَةَ مِنْ مَجُوسٍ هَجَرَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ فَقَتَلُوهُ وَكِتَابَ أَحْرَقُوهُ أَنَاهُمْ نَبِيَّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ^۱.

علاوه بر شیخ کلینی، شیخ طوسی نیز این روایت را نقل کرده است، اما هر دو نقل به صورت مرسل هستند.

در این روایت امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اهل مکه نامه نوشته و آنان را امر به اسلام آوردن کرده و در ادامه به آنان هشدار داده اند که در صورت اسلام نیاوردن، جنگ خواهد شد. مشرکین مکه در پاسخ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه نوشته و از ایشان درخواست می کنند که جزیه بگیرد و آنان را رها کند تا به عبادت بت ها ادامه دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به آنها نامه ای نوشته و تصریح می کنند که صرفاً از اهل کتاب جزیه دریافت خواهند کرد. در ادامه روایت نیز که اهل مکه اصرار بر پرداخت جزیه داشته اند، به دریافت جزیه از مجوس توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره می کنند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای آنان توضیح می دهند که مجوس دارای پیامبر و کتاب بوده اند که پیامبر خود را به قتل رسانده و کتاب خود را نیز سوزانده اند.

با توجه به استفاده شدن ادات حصر در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از این روایت استفاده می شود که جزیه اختصاص به اهل کتاب دارد و غیر اهل کتاب محل جزیه نیستند. بنابراین اثبات جزیه بر اهل کتاب و نفی آن از غیر اهل کتاب استفاده می شود. در اینجا ممکن است به عنوان شبهه بر دلالت روایت مطرح شود که اگرچه روایت واسطی، بر لزوم پرداخت جزیه توسط اهل کتاب دلالت دارد، اما روشن نیست که اهل کتاب به معنای لغوی مراد باشد، بلکه ممکن است که معنای اصطلاحی آن که اختصاص به یهود و نصاری دارد، مراد بوده باشد.

پاسخ این است که بر خلاف روایت هایی که در قسم اول ذکر شد، این اشکال بر این روایت وارد نیست؛ چون در ذیل روایت دریافت جزیه از مجوس مطرح شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را ملحق به یهود و نصاری ندانسته اند، بلکه بیان کرده اند که آنها هم دارای پیامبر و کتاب بوده اند و به همین دلیل، از آنان جزیه دریافت شده است. همین مطلب کاشف از این است که جزیه اختصاص به یهود و نصاری ندارد، بلکه تمامی اقوامی که دارای پیامبر و کتاب باشند را شامل می شود.

البته ضعف سند در روایت، مانع از استدلال به آن می شود.^۲

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۲۶.

۲. لازم به ذکر است که اگرچه بحث حاضر در حکم شرعی نیست و معنای تعبیر «اهل کتاب» و فهم عرفی از استعمال آن، مورد بررسی قرار می گیرد، اما فهم عرفی با یک روایت با سند ضعیف ثابت نمی شود؛ چون ممکن است که روایت جعل شده باشد و اساساً چنین استعمالی وجود نداشته باشد. البته اگر تعداد روایت های ضعیف افزایش یابد، در عین ضعف سند، ممکن است موجب اثبات فهم عرفی از آن تعبیر گردد.



دلیل دوم: روایت عبدالکریم بن عتبہ هاشمی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عُبَيْدِ بْنِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بَمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَاسٌ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَطَاءٍ وَحَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَنَاسٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ وَذَلِكَ حَدِثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ وَاخْتِلَافِ أَهْلِ الشَّامِ بَيْنَهُمْ فَتَكَلَّمُوا وَكَثُرُوا وَخَطَبُوا فَأَطَالُوا ... قَالَ يَا عَمْرُو دَعْ ذَا أَرَأَيْتَ لَوْ بَايَعْتُ صَاحِبَكَ الَّذِي تَدْعُونِي إِلَى بَيْعَتِهِ ثُمَّ اجْتَمَعَتْ لَكُمْ الْأُمَّةُ فَلَمْ يَخْتَلَفْ عَلَيْكُمْ رَجُلَانِ فِيهَا فَأَفْضُتُمْ إِلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُسْلِمُونَ وَلَا يُؤَدُّونَ الْجِزْيَةَ أَكَانَ عِنْدَكُمْ وَعِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصْنَعُ مَاذَا قَالَ نَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَبَوْا دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْجِزْيَةِ قَالَ وَإِنْ كَانُوا مَجْبُوسًا لَيْسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ سَوَاءٌ قَالَ وَإِنْ كَانُوا مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَعَبْدَةَ الْأَوْثَانِ قَالَ سَوَاءٌ- قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ تَقْرُؤُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ اقْرَأْ- قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَاسْتِثْنَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاشْتِرَاطُهُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ فَهُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يُؤْتُوا الْكِتَابَ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَمَّنْ أَخَذْتَ ذَا قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَالَ فَدَعْ ذَا فَإِنْ هُمْ أَبَوْا الْجِزْيَةَ فَقَاتِلْتَهُمْ فَظَهَرَتْ عَلَيْهِمْ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالْغَنِيمَةِ ... « ۱

در زمانی که بنی امیه به تازگی منقرض شده و استقرار بنی عباس نزدیک بوده است، عده ای به طرفداری از محمد بن عبدالله بن حسن، برخاسته و به دنبال به امامت نشاندن او بوده اند. از جمله طرفداران محمد، پدرش عبدالله بوده است که نوه امام حسن مجتبی علیه السلام و پسر حسن مثنی است. تعدادی از آنها جمع شده و عمرو بن عبید را به عنوان نماینده خود برای صحبت کردن با امام صادق علیه السلام تعیین می کنند و به خدمت امام صادق علیه السلام می رسند تا از امام صادق علیه السلام درخواست کنند که به جهت زیاد بودن طرفداران آنها، به آنها ملحق شوند. امام صادق علیه السلام درباره موضوعاتی با آنها شروع به گفتگو می کند که یکی از موضوعات، پرداخت جزیه در جنگ با مشرکین است. امام صادق علیه السلام از عمرو بن عبید درباره سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به جزیه سوال می کنند و او پاسخ می دهد که ابتدا دعوت به اسلام خواهد کرد و در صورت نپذیرفتن، از آنها جزیه خواهد گرفت. امام صادق علیه السلام در ادامه سوال می کنند که حتی اگر مجوس بوده و اهل کتاب نباشند؟ عمرو بن عبید در پاسخ عرض می کند که تفاوتی ندارد. مجدداً امام صادق سوال می فرماید که حتی اگر مشرک و بت پرست باشند؟ مجدداً عمرو عرض می کند که مساوی اند. امام صادق علیه السلام از او می خواهند که قرآن بخواند و خود ایشان بعد از بیان آیه جزیه، به شرط شدن اهل کتاب در آیه قرآن اشاره می کنند و از آن استفاده می کنند که نظریه ای که از غیر اهل کتاب نیز جزیه گرفته می شود، باطل است. بنابراین این روایت، جزیه را برای اهل کتاب اثبات کرده و از غیر اهل کتاب نفی می کند.



جلسه: ۸۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

البته ممکن است اهل کتاب که این روایت جزیه را نسبت به آنها اثبات می کند، اهل کتاب به اصطلاح خاص باشد؛ چون از مجوس اهل کتاب بودن نفی شده است و این نفی حتی با فرضی که مجوس دارای کتاب باشند، قابل جمع است؛ چون اگرچه آنها دارای کتاب هستند، اما عنوان اهل کتاب اصطلاح خاص بوده است و به همین دلیل امام علیه السلام از مجوس نفی کرده است.